



تحول پدیده خشونت در بین گروه‌های افراط گرا

فاجعه تلخ دوم مرداد کابل و هزاران فاجعه زشتی از این دست که هر روز روح بشریت با نشر اخبارش کدر می‌شود...

دکتر مجتبی نوروزی: فاجعه تلخ دوم مرداد کابل و هزاران فاجعه زشتی از این دست که هر روز روح بشریت با نشر اخبارش کدر می‌شود.

باز هم ذهن را به سمت تامل در مورد مفهوم خشونت، کاربرد و تحول آن توسط گروه‌های افراط گرا سوق داد.

شاید کاربرد خشونت به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف قدمتی به طول تاریخ دارد و هیچ دورانی از زندگی بشر را نتوان یافت که افراد یا گروه‌هایی برای دستیابی به اهداف خود از این ابزار علیه سایرین استفاده نکرده باشند اما دوران معاصر را می‌توان اوج استفاده سازمان یافته و توجیه استفاده از آن دانست.

در این بین شاید بتوان پدیده شاخص سال‌های آغازین قرن بیست و یکم را گروه‌هایی دانست که به نام افراط گرایان اسلامی نامیده می‌شوند. این پدیده بر سایر وجوه زندگی بشر تاثیر گذاشته و بخش عمده توجه رسانه ها را به عنوان سامان دهندگان افکار عمومی جهان به خود جلب کرده است. فارغ از نیت غول‌های رسانه‌ای جهان در پرداختن به این پدیده به نظر می‌رسد باید کمی از درون به این موضوع نگریست.

عموما گروه‌هایی چون طالبان، القاعده و داعش سه هدف را در سطوح مختلف از دست زدن به خشونت دنبال کرده اند. نخست، دستیابی به اهداف کوچک و محدود. مانند وادار کردن طرف مقابل به پذیرش برخی خواسته ها همچون آزادی زندانیان، خروج از یک منطقه، برهم زدن توجه طرف مقابل به نقطه ای دیگر، دستیابی به سلاح و مهمات و هزاران هدف تاکتیکی دیگر. در این بخش هدف، صاحبان قدرت اعم از حکومت ها، قدرت های جهانی و گروه های رقیب مسلح می باشند. البته مردم هم به عنوان حلقه واسط برای فشار بر حکومت ها در این بخش گاهی مورد هدف قرار می گیرند، اما عموما اهداف مشخص دارای ارزش تاکتیکی مورد خشونت قرار می گیرند.

دوم، جلب توجه افکار عمومی. در این سطح اعلام موجودیت در مرحله ابتدایی یا اعلام استمرار آن پس از یک دوره طولانی مقابله از سوی مخالفین یا تلاش برای جلب توجه افکار عمومی به مقوله ای که از دید ایشان ظلم صاحبان قدرت می باشد، مورد توجه این گروه ها قرار دارد. در دو زمینه اول صرف اعلام حضور اهمیت دارد اما در مورد سوم توجیه پذیری اعمال خشونت بسیار اهمیت می یابد. به عبارت دیگر در این سطح هدف، زمانی حاصل شده است که افکار عمومی در سطح مد نظر این گروه ها این اعمال خشونت را بر حق بدانند. در این زمینه می توان به حملاتی که القاعده در اواخر دهه 1990 م. به اهداف نظامی ایالات متحده در غرب آسیا انجام می‌داد، اشاره کرد که مطابق بسیاری از نظرسنجی های معتبر در کشورهای عربی از حمایت نسبتا خوب افکار عمومی برخوردار بود.

سوم، ایجاد رعب و وحشت. در این سطح بیش از سایر سطوح عموم مردم مورد هدف می باشند. این مورد بیشتر در دورانی مورد استفاده قرار گرفته است که این گروه ها دارای سرزمین مشخص شده‌اند یا برای دسترسی به سرزمینی مشخص مبارزه می‌کنند. در واقع ایشان با اتخاذ چنین روشی تلاش کرده اند تا حکومت خود را تثبیت کنند یا مردم سرزمین‌های پیش رو را وادار به تخلیه مناطق و تسلیم آن بدون کمترین جنگ و مقاومتی نمایند. اتخاذ چنین روشی چه در دوران پیشروی و حکومت طالبان در افغانستان و چه داعش در شامات قابل مشاهده است. به نظر می رسد رقابت اصلی در اتخاذ روش های خشونت بین سطوح دوم و سوم باشد. گاهی هم تلفیقی از این دو هدف مد نظر قرار دارد.

بر این اساس ما شاهد نوعی تحول در به کارگیری خشونت از سوی گروه های افراط گرا در طول چهار دهه گذشته هستیم. این تحول را می توان در سه جنبه مشاهده کرد. نخست، گروه های مورد هدف. در این جنبه نوعی تحول از اهداف مشخص نظامی به اهداف کور مردمی قابل مشاهده است. سوالی فقهی که در دهه های 1980 و 1990 م. مفتیان مورد رجوع این گروه ها با آن مواجه بودند در این بین نقش مهمی را ایفا نمود. این سوالات که آیا برای کشتار مردم بی گناه جوازی وجود دارد؟ یا اگر در اثر حملات و به کارگیری خشونت فرد بی گناهی کشته شود، حکمش چیست؟ بسیار مورد توجه بوده است. صدور جواز برای آسیب زدن به مردم غیرنظامی که هیچ نسبتی با دشمنان مفروض این گروه ها نداشتند از سوی برخی مفتی ها، نقطه عطفی در این تحول بوده است.

جنبه دوم تحول مربوط به ابزارهای اعمال خشونت می باشد. به نظر می رسد در طول زمان خود ابزار از جهت درجه خشونت و

توحش دچار تحولی شگرف شده است. ابزارهایی که هر روز از سوی داعش برای اعمال خشونت به کار می رود و تنها در دوران بربریت و دوره استعمار اروپایی-آمریکایی سابقه داشته است و استفاده از کودکان برای اعمال این خشونت ها، یا نوع خشونت به کار رفته علیه زن تحت عنوان جهاد نکاح نشانه خالی شدن هر چه بیشتر این گروه ها از روح انسانی می باشد. جالب اینجاست که نزدیکی این روش ها که از سوی گروه های ماقبل داعش کمتر دیده شده است، به روش های به کار رفته از سوی شکنجه گران غربی در زندان هایی مانند گوانتانامو سوالات زیادی را در ذهن ایجاد می کند که باید در مجالی دیگر به آن پرداخته شود.

در نهایت می توان به تحول در بعد رسانه ای این خشونت ها اشاره نمود. در گذشته گروه های افراط گرا تلاش داشتند تنها هدف و دلایل توجیه کننده خود از اعمال خشونت را در رسانه های خود منتشر سازند. به عبارتی تلاش می کردند افکار عمومی را توجیه کنند که به آن ها برای کاربرد خشونت حق بدهند. اما در دوران اخیر این گروه ها تلاش دارند نوع اعمال خشونت را رسانه ای نمایند. که این تحول به تحول هدف از جلب توجه به ایجاد رعب بر می گردد.

به نظر می رسد این تحول خشونت در این گروه ها می تواند دلایلی چندی از جمله شکست نسبی تجربه های قبلی و در نتیجه وارد شدن به فاز جدیدی از خشونت، دور شدن از روح انسانی، بی توجهی به روح احکام اسلامی و استفاده ابزاری صرف از برخی ظواهر و تسلط بیشتر سرویس های امنیتی بر این گروه ها داشته باشد.